

آینه

نیز بخوانید

هدفمندی اعتراض‌ها

● دود سوری: ... رایج‌ترین استدلال، تعمیم تناسب بین قیمت نیروی کار و قیمت بنزین در دیگر کشورها به داخل کشور است که از آن نتیجه‌گیری می‌شود که چون سطح دستمزد در کشور ما پایین است پس باید قیمت بنزین هم پایین باشد! آنچه در این استدلال به آن توجه نمی‌شود این است که نرخ دستمزد در بازار نیروی انسانی تعیین می‌شود و قیمت بنزین در بازار بنزین! و دلیلی نیست که نسبتی ثابت بین نتیجه این دو بازار برقرار باشد؛ همان‌طور که نسبت دستمزد به قیمت بنزین در هیچ دو کشوری نیز یکسان نیست. اما درواقع، آنچه این استدلال در بطن خود دارد، اعتراض به قدرت خرید پایین مردم است و تنها اشتباه آن در این است که قیمت بنزین را بنمای قدرت خرید قرار داده است... بنزین ارزان به پراید و پژو کیفیت نمی‌بخشد، تنها با آلودگی بیشتر و تردد بیشتر از کیفیت زندگی ما می‌کاهد و منافع سرزمینمان را دود می‌کند و به آسمان می‌فرستد. باید توجه داشته باشیم که اتفاقا این نوع استدلال و باور مطلوب سیاست‌گذاری ناکارا است؛ چراکه به راحتی می‌تواند با پرداخت یارانه و بنزین ارزان که منابع آن نیز از جیب خود مردم تأمین می‌شود، از ساست‌گویی نسبت به عملکرد ضعیف خود در حوزه‌های اصلی اقتصاد طفره برود و متأسفانه، این رویه‌ای است که سال‌هاست بر زندگی ما ساکنان این سرزمین تحمیل شده است. مخالفت با یارانه انرژی ارزان، مخالفت با رفاه بیشتر مردم نیست، بلکه مخالفت با تبادل این رفاه کوتاه‌مدت با رفاه بلندمدتی است که در قالب تحمیل ناکارایی بیشتر بر اقتصاد از چنگ مردم خارج می‌شود. اعتراض به سیاست‌های سیاست‌گذار باید مستدل و هدفمند باشد و به سیاست‌گذار اجازه مبادله و آزریتن‌از وظایف خود را ندهد.

نتیجه

نه واقعی، نه منطقی، نه مفید

● عباس عبیدی: ... تنها در حکومت‌هایی که برآمده از مردم نباشند، می‌توان گفت که نازم‌ها مجبورند که خود را با نگاه حکومت هماهنگ کنند. والا خواست مردم در یک حکومت دموکراتیک باید همواره جاری و ساری باشد و اگر نباشد آن حکومت دموکراتیک نیست. اتفاقاً ویدیویی که از دیدار مرحوم امام با خبرنگان قانون اساسی پخش شده است، ناظر به همین نکته است. آنچه که اعلام کرده‌اند: «حق با اکثریت مردم است، حتی اگر اشتباه تصمیم بگیرند. شما ولی آنها نیستید که بگویید این به ضرر شماست پس ما نمی‌کنیم. ملت می‌خواهد آن کار را بکند، به من و شما چه؟» ... در یک جامعه شفاف و آزاد، مردم بهتر از هر کس دیگری می‌توانند بگویند که چه کسی را مطابق آن معیار می‌دانند یا نمی‌دانند. تجربه هم همین را نشان می‌دهد ... اگر مردم ندانند که فلان لیست یا فرد وابسته به چه اندیشه و برنامه‌ای است، دیگر چه انتظاری از مردم می‌رود و اگر می‌دانند، چرا نباید به آن‌ها دوست دارند را دهند؟ ... اینکه نمی‌شود بگوییم: «از اول انقلاب تا امروز مشکل ما در اداره کشور با تفکراتی که به اسم تفکر انقلابی اما در حقیقت تفکر لیبرالی بوده‌اند، بوده است. رای حل این معضل یا عبور از این مشکل باید کسانی که در چارچوب این نظام هستند پای کار بیایند. بنمای این جمهوری اسلام ناب است». یعنی در ۴۰ سال گذشته مردم در انتخاب خود به خطا رفته‌اند. این چه حرفی است؟ چه کسی چنین متر و معیاری را به شخص می‌دهد که این‌گونه داوری کند؟ چه کسانی در این ۴۰ سال بیرون گود نشسته بودند که اکنون به حضور در میان دعوت می‌شوند؟ یک نفر را می‌توان نام برد؟ همه آمده‌اند. وضع همین است که شاهدیم.

کیتان

چشم‌رخم انتخابات اسفند (یادداشت روز)

روزنامه زارعی:... ده روز پیش یکی از روزنامه‌های حامی وضع موجود در انتخاباتی ضمن زیرسؤال‌بردن سلامت انتخابات سال ۱۳۸۴، مدعی شد نتایج انتخابات اسفندماه مجلس شورای اسلامی را نه مردم بلکه «گروهی خاص» با مهندسی رقم خواهند زد! سندی که این روزنامه برای ادعای خود به خواندگانش نشان داد، نحوه ثبت‌نام بعضی کاندیداهای شهرستانی در هنگام ثبت‌نام بود؛ در حالیکه این نه نشانه‌ای از عمومیت ادعا- به قول این روزنامه، لشکرکشی خیابانی- دارد و نه می‌توان این را به گروهی خاص نسبت داد و گروهی دیگر را از آن میرا کرد. ادعای عدم سلامت انتخاباتی که در مرحله مان‌نویسی قرار دارد و تا روز برگزاری آن لاقال دوماه‌ونیم باقی مانده است، ضمن آنکه از نوسیدی این گروه از نتایج انتخابات پیش‌رو حکایت می‌کند، از نوعی تهدید انتخابات هم خبر می‌دهد... هرچند اظهارات این روزهای این دسته سیاسی بوی فتنه می‌دهد اما می‌توان فتن امکان راه‌اندازی چنین فتنه‌ای از سوی آنان وجود ندارد؛ وقایع دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ بیانگر آن است که مردم از داعیه‌های فتنه‌انگیزانه حمایت نمی‌کنند. این سسته سیاسی در دی‌ماه ۹۶ به‌دست‌گرفتن رهبری اغتشاشگران را مزه‌مزه کرد، اما وقتی متوجه شد جمعیت اعتراضات خیابانی و به قول آنان «معیان مدنی» چندان برشمار نیست، از ورود به آن اجتناب کرده و فقط از شرکت‌کنندگان در اغتشاش حمایت کرد...

شرق: فروردین ۱۳۶۱ بود که خبر دستگیری قطب‌زاده به اتهام کودتا علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای ترور امام خمینی منتشر و گفته شد که کودتاگران با دفن مقدار زیادی مواد منفجره در چاهی نزدیک منزل امام در جماران، قصد داشتند ایشان را ترور کنند. او در یک گفت‌وگوی تلویزیونی شرکت کرد و ضمن اعتراف نامی هم از سیدمحمدکاظم شریعتمداری آورد. پس از این رویداد، از سیدمحمدکاظم شریعتمداری به‌عنوان کسی که قرار بود پس از این کودتا آن را تأیید کند نیز سلب صلاحیت مرجعیت شد. احمد عباسی، داماد سیدمحمدکاظم شریعتمداری، جواد مناقبی و مهدی مهدوی هم در این ماجرا بازداشت شدند. آن‌طورکه گفته می‌شود، در عملیات دستگیری صادق قطب‌زاده، سرهنگ بیزن کبیری مشارکت داشت که او نیز پس از افشای عضویت در کادرهای مخفی حزب توده ایران، اعدام شد. ری‌شهری در کتاب خاطرات خود درباره بازجویی از آیت‌الله شریعتمداری می‌نویسد: «ایشان حاضر نمی‌شد که در ارتباط با اتهامات خود به بازجویان رسمی پاسخ گویند. البته شاید هم کمتر کسی جرئت بازپرسی از او را داشت... احترام به شخصیت وی اقتضا می‌کرد که این‌جانب برای تحقیق از وی به قم بروم. از این‌رو به منزل ایشان رفتم و در قسمت بیرونی منزل ایشان نشستم و پیغام دادم که به این قسمت بیاید، آمد و نشست. به ایشان گفتم آقای قطب‌زاده تصمیم داشت حرکتی را علیه جمهوری اسلامی انجام دهد، شما را هم در جریان گذاشت، آیا شما این مطلب را قبول دارید؟ آقای شریعتمداری پاسخ داد: این نسبت دروغ است من هیچ اطلاعی از این ماجرا ندارم. گفتم بسیار خوب شما همین مطلب را بنویسید که آنچه به من نسبت داده‌اند دروغ است، در این هنگام من ورقه بازجویی را به ایشان دادم سؤال‌هایی را به‌تدریج به‌صورت کتبی مطرح کردم و ایشان پاسخ داد».

ری‌شهری درباره دستگیری قطب‌زاده هم در کتابش آورده است: «آقای قطب‌زاده در تاریخ ۱۷فروردین ۱۳۶۱ به اتهام توطئه نظامی برای براندازی جمهوری اسلامی بازداشت شد. قطب‌زاده البته مدعی بود که این‌جانب هرگز نخواستم که نظام جمهوری اسلامی را براندام. اصلا مسئله براندازی نظام جمهوری اسلامی مطرح نبوده بلکه به نظر من به عکس بوده. قطب‌زاده برای کودتا یک‌سال‌ونیم فعالیت کرده بود و پس از دستگیری اعلام کرد که آمادهام حرف‌هایم را در مصاحبه تلویزیونی بگویم اما به شرط اینکه مرا فوراً یا اعدام کنید یا عقوم کنید».

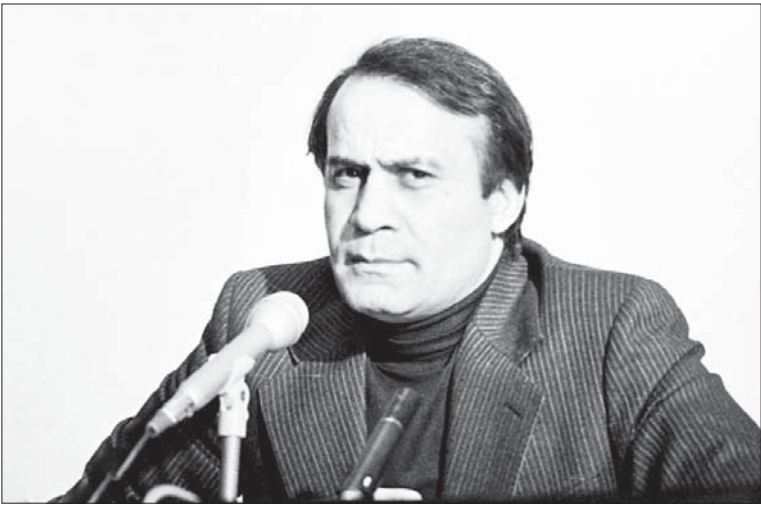
همچنین قطب‌زاده در یک برنامه تلویزیونی آورده شد و او در آنجا اعترافاتی را مطرح کرد که در بخش‌هایی از کتاب خاطرات ری‌شهری آمده است و قسمت‌هایی از آن در ادامه می‌آید. در ابتدای این برنامه از قطب‌زاده درباره علت دستگیری پرسش شد و او در پاسخ می‌گوید: «من صادق قطب‌زاده هستم و علت دستگیری من در رابطه با برنامه‌ای بود که به نام برنامه براندازی است که من سعی می‌کنم همین برنامه را و انگیزه‌هایش را با جمع‌بندی‌ای که فعلا به آن رسیدیم، یکی پس از دیگری عنوان کنم. از مدتی قبل، حدود ۱۳ ماه قبل، از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند و بحث و گفت‌وگویی پیرامون تحلیل ما از مسائلی که فعلا در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظری‌های داشتم و آنها هم همچنین. بعد از قبول دولت از آن سر باز می‌زد، این رفتار دولت باعث تلقی در برخی از نمایندگان شد که دولت می‌خواهد توط را در زمین مجلس بیندازد. باید دولت زمینه‌سازی‌های لازم را برای اصلاح قیمت بنزین انجام می‌داد. ما در دولت اصلاحات برای افزایش سنواتی قیمت حامل‌های انرژی برنامه‌ای داشتیم مبنی بر اینکه هر سال این موضوع را در لایحه بودجه قید کنیم تا با بحث‌های صورت‌گرفته در دولت، مردم آمادگی ذهنی پیدا کرده و از جامعه هم بازخورد بگیریم. بعد با ارائه لایحه به مجلس، مردم در زمان بررسی اطلاع بیشتری پیدا کرده و آماده برای اجرای آن باشند، ضمن آنکه قانون بعد از ۱۵ فروردین یعنی بعد از گذشت تعطیلات نوروز اجرائی می‌شد و آثار تورم حداقلی را به‌دنبال داشت.

● نقش مجلس در فرایند تصمیم‌گیری: مجلس هیچ اطلاعی از تصمیم دولت برای اصلاح قیمت بنزین نداشت. ما چند روز قبل از اجرای این طرح از تصمیم دولت برای اجرای آن مطلع شدیم و از رحمانی فضل‌ی و نوبخت خواستیم در فراسیون امید درباره جزئیات اجرای طرح توضیح دهند. بعد از آن در روز چهارشنبه یعنی دو روز قبل از اعلام رسمی افزایش قیمت بنزین در مجمع وزرای دولت اصلاحات از طریق یکی از اعضای کابینه از طریق او به دولت پیغام دادیم که ما مخالفیم و دولت تا قبل از جلسه فراسیون اقدامی انجام ندهد. چون اعتقاد ما به هم‌فکری بود نه اینکه نمایندگان مجلس و نخبگان در جریان نباشند، در رسانه‌ها نیز بحث نشود و یک مرتبه اجرای آن اعلام نشود؛ با وجود این پیغام، دولت طرح افزایش قیمت بنزین را به بدترین شکل ممکن عملی کرد، حال اینکه می‌توانست با

سیاست

«(شرق)» بررسی می کند، حوادث و چهره‌های دهه ۶۰: سیاست در تاریخ

قطب‌زاده چه اعترافی کرد؟



بود که فقط راهش کوبیدن از دور است و از نزدیک امکاناتش بسیار ضعیف است».

او همچنین در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر اینکه «در این رابطه آیا قرار بود اسلحه‌ای هم از خارج آورده شود؟» اظهار کرد: «خیر، در این رابطه اِدا به این صورت نبود، به دلیل اینکه بین طرح این مسئله و اجرایش بیشتر از حداکثر دو هفته نبود؛ بنابراین امکان اینکه اسلحه از جایی بخواهد وارد شود، بر این منظور نبود... اینها مدتی قبل گفته بودند به من، اولاً اسلحه و مهمات، همه نوع چیز دارند خودشان و احتیاجی ندارند، ولی مدتی قبل در حدود مثلاً یک‌ماه‌خورده‌ای قبل سؤال کردند از من که یعنی لیست کوچکی را به من داند. تعداد اسلحه محدودی، که ما اینها را می‌خواهیم. من هم گفتم سعی می‌کنم آنها را تهیه کنم و اینها را فرستادم برای خارج از کشور ولی عملاً امکان تهیه‌اش به علت نبودن پول نبود».

در ادامه از قطب‌زاده پرسیده شد: «با چه کسی تماس گرفتند و در خارج از کشور قرار بود چه کسی هماهنگ کند؟» او پاسخ داد: «مسئله رابطه با خارج از کشور، خودش بحث دیگری است».

پرسش‌کننده گفت: «آن بحث را خواهیم کرد منتها در این رابطه مشخص، این هماهنگی و ارتباط با اسلحه در خارج با چه نیرویی قرار بود انجام شود و شما به چه کسی خواستید؟» و قطب‌زاده پاسخ داد: «فقط به یکی از دوستانم آقای بیلران، لیست را فرستادم و گفتم آیا می‌شود اینها را تهیه کرد و ما گفت: اگر پول باشد امکان تهیه‌اش، توسط دلال‌ها هست که اصلاً پولی نبود و اصلاً تهیه هم نشد».

قطب‌زاده در پاسخ به این موضوع که در این طرح چگونه ممکن بود امام زنده بماند اما سایرین از بین بروند، گفت: «سئله در همین بود که عرض کردم چون بحث انفجار در آنجا در آخر سرش، به صورت کوبیدن آنجا بود. مسئله جان امام [در خطر] بود. به من اعتبار عاطفی خودم حاضر نبودم زیر بارش بروم و تصمیم داشتم مخالفت کنم».

در اینجا ی بحث به قطب‌زاده گفته شد: «شما چه‌مقدار پول در اختیار این گروه قرار دادید؟» او پاسخ داد: «من در مجموع دویملیون و ۲۵۰ هزار تومان

در اختیار این گروه گذاشتم و ۵۰۰ هزار تومان در اختیار آن دو سه نفری که در روزهای آخر دیده بومشان. این مجموعه پولی بود که من در اختیار آنها گذاشتم». او همچنین درباره اینکه آیا طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی را با نیروها و شخصیت‌های مذهبی با مراجع اسلامی در میان گذاشته بودبد یا خیر، اظهار کرد: «نیروهایی که وجود نداشتند، در بین مراجع فقط با واسطه با شخص آیت‌الله شریعتمداری، مسئله در میان گذاشته شده بود.

البته توجه می‌کنید من مدت یک‌سال‌وخورده‌ای است که اصلاً مسافرتی به هیچ‌جا نکردم؛ من جمله به قم. بنابراین شخصاً تماس نداشتم. ولی [با] دو واسطه‌ای که صحبت شده بود با ایشان، من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب، مسئله اصل براندازی به نظر ایشان رسیده بود. در دو، سه ماه قبل، یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آنجا و صحبت کرده بودند با ایشان، با آیت‌الله شریعتمداری و در مجموع، برخورد آیت‌الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود، با کل مسئله. بعد وقتی حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعتمداری در میان بگذارم و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم. آقای (عبدالرضا) حجازی هم با آیت‌الله شریعتمداری آن‌طوری که به من گفتند مسئله را در میان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی است که ایشان گفتند من قبل از انجام برنامه، کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت. مجدداً بحث دیگری با آقای حجازی شد و آقای حجازی مجدداً رفتند و دفعه دوم که برگشتند گفتند بحث همان است ولی آیت‌الله شریعتمداری یک مقدار زیادی ترسیدند. این ماجرا که مربوط به یک‌ماه‌ونیم قبل است، گذشت تا مجدداً آقای مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید و اقدام خواهند کرد. البته یکس، دو روز بعدش، آقای مهدوی پولی هم در حدود ۵۰۰ هزار تومان به من داندن و تنها پولی بود که به من رسید و گفتند من باب خرید منزل از آیت‌الله شریعتمداری گرفتم و این در مجموع رابط‌های بود که بود و به نظر من و به نقل قول از این دو واسطه، چون همان‌طوری که گفتم من خودم در جریان نبودم و با ایشان صحبت نکردم؛ ایشان در جریان کل قضایا بودند».

قطب‌زاده در پاسخ به اینکه آیا عباسی هم در جریان بود یا نه، گفت: «من خودم آقای عباسی را مدت یک‌سال‌وخورده‌ای است که ندیدم، ولی استنباط من این است که بیانات این آقایان این بود که احتمالاً در جلسات که اینها داشتند آقای عباسی هم حضور داشته است».

او همچنین در پاسخ به پرسشی دیگر مبنی بر اینکه عباسی با آیت‌الله شریعتمداری چه رابط‌های داشت، گفت: «آقای عباسی داماد آیت‌الله شریعتمداری هستند و قاعدتاً این موضوع که شخص آقای عباسی در جریان بوده‌اند یا نبوده‌اند را [باید] از آن دو نفر آقایان سؤال کرد، چون آنها در جریان این بودند که اینها در جلسه بوده‌اند یا نبوده‌اند ولی من چون خودم آقای عباسی را ندیدم‌ام و خودم آیت‌الله شریعتمداری را ندیده‌ام، بنابراین نمی‌توانم بگویم که اینها هم بوده‌اند یا نبوده‌اند و آن آقایان روشن خواهند کرد که ایشان هم در جریان بوده‌اند یا نبوده‌اند. به هر حال در این پایان، وضعی که به وجود آمده و این در واقع مشکلی که برای من ایجاد شده، قبلاً هم عرض کردم که قاضی‌ار با نهایت میل می‌پذیرم». او خصوصاً آخرین جلسهای که سیدمهدی مهدوی با آیت‌الله شریعتمداری داشت هم اظهار کرد: «در حدود یک هفته قبل از دستگیری من و نتیجه‌ای که ایشان به طور مجمل گفت، چون وقت زیادی نبود و چند دقیقه‌ای بیشتر ندیدم‌شان، این بود که همان‌طوری که قبلاً عرض کردم، ایشان بعد از اینکه اگر عملی انجام گیرد و بعد از پیروزی تأیید کامل می‌کنند...». صادق قطب‌زاده سرانجام به تمام این اعتراضات و ۲۰ روز محاکمه در دادگاه و به‌سربردن پنج ماه در زندان اوین، ۲۴ شهریور ۱۳۶۱ اعدام شد.

محمدرضا عارف

باید مسئولیت حمایت از دولت را بپذیریم

علمکدر بهتر از فواید اجرای این طرح استفاده کند.

- اقدامات فراکسیون امید بعد از اجرای طرح اصلاح قیمت بنزین:** ما بلافاصله طرح سه‌فورتی را لغو این تصمیم را تهیه کردیم که بعد از فرمایشش مقام معظم رهبری آن را بر سر پرسشیم. بعد نام‌ای به رئیس مجلس نوشته و خواستار لغو تعطیلی هفته بعد از اجرای این طرح مجلس شدیم و به‌دنبال این تقاضا مجلس در هفته چهارم تشکیل جلسه داد؛ اما با دستورات عادی که باعث انتقادهای بسیار شد. همچنین خواستیم نهادهای امنیتی گزارشی از دلایل اتفاقات رخ‌داده به نمایندگان ارائه داده و توضیح دهند، چقدر برای مقابله توجیه شده و آمادگی داشتند. همچنین خواستیم بخش‌های اقتصادی اعم از بانک مرکزی و سازمان برنامه و رؤسای قوا برای حضور در جلسه غیرعلنی و توضیح درباره علت تصمیمشان دعوت شوند. همچنین تأکید ما این بود که رئیس‌جمهور در جلسهای غیرعلنی درباره چرایی افزایش قیمت بنزین به نمایندگان توضیح دهد. به‌رحال مردم از نمایندگانشان در حوزه‌های انتخابیه علت این کار را می‌پرسند و آنها باید دلیلی برای توضیح داشته باشند.
- توضیحات رئیس مجلس مبنی بر اطلاع نمایندگان از آغاز طرح افزایش قیمت بنزین:** ایشان تنها نیم ساعت در زمینه‌های مختلف از جمله موضوع بنزین صحبت کرد. توضیحش درباره بنزین محدود به تصمیم‌گیری‌های کلی بود، ولی در نرخ بنزین با شیوه اجرای آن هیچ بحثی نشد.
- حمایت فراکسیون از استیضاح وزیر کشور:** باید جلسهای با وزیر کشور برگزار کنیم تا در جریان اقدامات کرد گیریم. ما هنوز به‌طور رسمی توضیحی از وزارت کشور نداشتیم تا بدانیم چقدر شورای امنیت کشور مسئول انجام این طرح بوده است. بعد از شنیدن نظرات فراکسیون موضع‌گیری خواهد کرد. در این اعتراضات شیوه اطلاع‌رسانی خوب نبود، ما دراین‌باره ضعف داریم اگر خودمان صادقانه اطلاع‌رسانی می‌کردیم نگاه‌ها بیشتر به سمت رسانه‌های داخلی می‌رفت تا رسانه‌های بیگانه که یک کلاغ را چهل کلاغ می‌کنند. باید رسانه‌ها فرصت بیشتری برای اطلاع‌رسانی درباره اعتراضات مردم و آشوب‌های شکل‌گرفته در پی آن پیدا می‌کردند تا مردم در جریان مسائل قرار می‌گرفتند.

یادداشت

افزایش نرخ بنزین و تعیین حداقل دستمزد کارگران

محمدسمیعی پژوهشگر ومدرس حقوق‌کار

● موضوع تعیین حداقل دستمزد یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعاتی است که در نیمه دوم سال، جامعه کارگری را به خود مشغول می‌کند. مذاکره درباره موضوع تعیین حداقل دستمزد از همان نیمه دوم سال آغاز و تا پایان اسفند ادامه می‌یابد. نیمه دوم سال جاری، موضوع تعیین حداقل دستمزد مقارن شد با مصوبه افزایش نرخ بنزین و این تقارن، تعیین حداقل دستمزد را به چالش می‌کشد و چه‌بسا کش‌وقوس‌های جامعه کارگری را بیشتر و سخت‌تر می‌کند.

ماده ۴۱ قانون کار بیان می‌کند: شورای‌عالی کار همه‌ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور با صنایع مختلف با توجه به معیارهای زیر تعیین کند:
۱. حداقل دستمزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

۲. حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول‌شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را که تعداد متوسط آن از سوی مراجع رسمی اعلام می‌شود، تأمین کند.

مستفاد از ماده۴۱، شورای‌عالی کار وظیفه تعیین حداقل دستمزد را برعهده دارد، اما قبل از اینکه تصویب حداقل دستمزد از گذر شورای‌عالی کار عبور کند، باید تأییدیه کمیته مزد را اخذ کند. همان‌طور که در ماده ۴۱ قانون کار بیان شد، یکی از مهم‌ترین معیارها برای تعیین حداقل دستمزد تورمی است که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود. کمیته مزد در کنار تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی مسئله معیشت کارگران را هم در نظر دارد و جالب اینجاست که در این کمیته نماینده‌ها هر دو گروه یعنی هم کارگران و هم کارفرمایان حضور دارند و به چانه‌زنی می‌پردازند. درنهایت ماحصل این بحث در کمیته مزه به ستاد دستمزد به‌عنوان یکی از ارکان شورای‌عالی کار که به صورت کاملاً تخصصی به مسئله تعیین مزد می‌پردازد، ارسال می‌شود. این ستاد نیز پس از انجام بررسی‌های تخصصی لازم و شفاف‌سازی حداقل دستمزد، موضوع حداقل دستمزد را به شورای‌عالی کار به‌عنوان آخرین خان این فرایند واگذار می‌کند.

اصلی‌ترین دغدغه این روزها تأثیر افزایش نرخ بنزین بر روند شورای‌عالی کار و تعیین حداقل دستمزد است. تاکنون چندین جلسه کمیته دستمزد برگزار شده است و در این جلسات دولتی‌ها سعی بر این داشتند که در همین بازه زمانی که هنوز تأثیر افزایش نرخ بنزین آشکار نشده، پرونده تعیین حداقل دستمزد را ببندند. جالب اینجاست که همین دولتی‌ها، در پی افزایش نرخ بنزین وعده دادند که این افزایش هیچ تأثیری بر نرخ کالاها و خدمات ندارد و موجب افزایش قیمت کالا‌های دیگر نمی‌شود که تحقق این وعده دور از ذهن است؛ چراکه بنزین روی هزینه‌های حمل‌ونقل و لاجرم روی هزینه‌های تأمین تأثیر دارد و همین امر نیز موجب افزایش نرخ کالاها و خدمات می‌شود. ماده ۴۱ قانون کار تورم را یکی از معیارهای لازم برای تعیین حداقل دستمزد می‌داند و کاملاً هم منطقی بوده و این حمایت قانون کار از قشر کارگر بذیرفتنی است؛ اما مسئله این است که حیات همین قشر در گرو رونق کسب‌وکار کارفرمایان است؛ پس نباید از آنها غافل شد. در شرایطی که تورم و اوضاع نابسامان اقتصادی بود، مسلماً افزایش نرخ بنزین اوضاع اقتصادی را نابسامان‌تر خواهد کرد و دود این نابسامانی در چشم همان قشر مورد حمایت قانون کار یعنی کارگر خواهد رفت. هر چقدر هم که تلاش کنیم تا از طریق تخصیص‌کردن هر چه بیشتر فرایند تعیین حداقل دستمزد به حمایت از قشر کارگر برخیزیم، باز هم مسیر را اشتباه رفته‌ایم. به عقیده نگارنده این نابسامانی‌های اقتصادی باعث اخلاص در روابط حقوقی و اقتصادی کارکرمان و کارفرمایان می‌شود. در نتیجه کارفرمایان نیز سلاکت نمی‌مانند. ابتدا سعی دارند تا از طریق نمایندگان خود در فرایند تعیین حداقل دستمزد منافع خویش را تأمین کنند و چنانچه نتوانند در این فرایند موفق شوند، برای حفظ بقای خود به اجبار از مزد و مزایای کارگران خویش می‌کاهد یا حتی مجبور به تعدیل نیرو می‌شوند. واضح است که همه این موارد امنیت شغلی و اجتماعی و حتی معیشت پایدار کارگر را به مخاطره می‌اندازد که متأسفانه با رویکرد قانون کار یا حتی اصول ۳ و ۱۰ قانون اساسی که به دنبال برقراری اقتصادی پویا و فعال که در آن همه اقشار جامعه به‌ویژه کارگران منافع خود، سازگاری ندارد. امیدواریم فرایند تعیین حداقل دستمزد در سال جاری در کنار معضل افزایش نرخ بنزین ختم به خیر شود؛ به‌گونه‌ای که منافع هر دو گروه و به طور کلی جامعه کارگری تأمین شود.